روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
www.sharghnewspaper.ir - پست الکترونیکی: Info@sharghnewspaper.ir
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران، خیابان آفریقا، بلوار گلشهر، پلاک ۴۶
تحریریه: ۳۳-۲۲۰۳۸۰۲۴ نمابر: ۲۲۰۳۴۵۱۵
سازمان آگهی ها: ۲۲۰۵۷۰۹۰ (۲۰خط)- نظارت بر توزیع: ۶۶۹۵۸۶۱۰
امور مشترکین- تلفن: ۲۰-۶۶۹۷۱۱۱۹، نمابر: ۶۶۴۰۴۱۶۵
امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق- چاپ: افست

روزنامه شرق

سال سوم ■ شماره ۷۸۸ ■ سه شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۸۵ ■ ۲۳ جمادی الاول ۱۴۲۷ ■ ۲۰ ژوئن ۲۰۰۶

آبادان	+۳۴+۴۷	بیرجند	+۱۹+۳۴	سنندج	+۲۲+۳۷	همدان	+۲۱+۳۷
اراک	+۱۷+۳۷	تهران	+۲۲+۳۷	شهرکرد	+۲۰+۳۵	یاسوج	+۱۵+۳۳
اردبیل	+۱۹+۲۵	تبریز	+۱۶+۲۸	شیراز	+۱۸+۲۲	یزد	+۳۰+۴۰
ارومیه	+۱۴+۳۰	خرم‌آباد	+۲۱+۴۲	قزوین	+۲۱+۲۹	دبی	+۳۷+۴۳
اصفهان	+۱۹+۳۵	رشت	+۲۰+۲۷	کرمان	+۲۰+۳۴	نجف	+۴۲+۵۰
اهواز	+۳۷+۵۰	زاهدان	+۲۴+۳۴	کرمانشاه	+۱۸+۳۸	مکه	+۳۴+۴۲
ایلام	+۲۷+۳۵	زنجان	+۱۶+۲۷	کاشان	+۳۲+۳۸	مدینه	+۳۸+۴۵
بجنورد	+۱۹+۳۳	زابل	+۲۹+۴۱	کیش	+۲۷+۴۴	لندن	+۱۵+۲۳
بندرعباس	+۲۷+۴۶	ساری	+۲۴+۲۷	گرگان	+۲۱+۳۵	پاریس	+۱۸+۲۵
بوشهر	+۳۰+۳۵	سمنان	+۲۱+۳۳	مشهد	+۲۰+۳۷	استانبول	+۲۰+۲۹

تهران: اذان ظهر ۰۵ : ۱۲ اذان مغرب ۴۳ : ۱۹ اذان صبح فردا ۰۱ : ۳

راهنمای امروز

تلویزیون امروز

سینمای دیگر (تکرار)	دو	۱۳
هشدار برای کبری ۱۱	پنج	۱۹
سینمایی «ارواح ناآرام»	دو	۲۰/۴۵
مجله تئاتر	چهار	۲۱/۴۵
سریال پرستاران	یک	۲۲

سینمای امروز

آتش بس (تهمینه میلانی)

آفریقا- عصرجدید۲- پارس۱- آسیا- گلریز ۲
بهمن ۲- پیروزی- المپیا- ملت- سپیده ۱- شیدا
فرهنگ ۱- ناهید- ایران ۱

باغ های کندلوس (ایرج کریمی)

فرهنگ ۲- فلسطین۲- سپیده

چند می گیری گریه کنی

استقلال- بهمن۱- مرکزی ۲
سروش- پیام- شیرین- جی ۲

به آهستگی(مازیار میری)

عصر جدید۱ ـ صحرا ـ شهر تماشا ـ فرهنگ۱

سوغات فرنگ

قدس - ایران۳ - فلسطین۱ - مرکزی۲ - جی۱
میلاد - جوان۱

شغال

سعدی- فردوسی- شاهد- رودکی- جی۲
مرکزی۳- فلسطین۳- تهران ۲- اروپا- فرخ

انتخاب

کارون- جمهوری- آستارا- مرکزی ۱- کانون

تاجر ونیزی

صحرا - فرهنگ - سپیده

فرهنگ

فرمان آرا: می گویند پول چاپ کپی نداریم

خبرساز

بهمن فرمان‌آرا که حضور فیلم اخیرش «یک بوس کوچولو» از اسفند ماه سال گذشته در بخش مسابقه جشنواره مونترال قطعی شده است، در گفت‌وگویی با ایسنا مطرح کرد: از زمانی که جشنواره از ما خواسته است که فرم و کپی فیلم را برای شرکت ارسال کنیم، هنوز این اتفاق بعد از گذشت سه ماه از سوی تهیه‌کننده فیلم نیفتاده است. این کارگردان سینمای ایران در ادامه گفت: تهیه‌کننده، دلیل این اتفاق را این‌گونه مطرح کردند که بضاعت چاپ یک کپی از فیلم را برای ارسال به جشنواره مونترال ندارند و در نتیجه تاکنون فرم‌های شرکت در جشنواره هم ارسال نشده است. فرمان‌آرا گفت: برای من جای تعجب دارد تهیه‌کننده‌ای که مدعی است فیلم ۳۰۰ میلیون هزینه داشته است و در عین حال ۱۴ روز در جشنواره کن حضور داشته - که این بخش نیز برای خود هزینه جداگانه‌ای دارد- چگونه بضاعت چاپ کپی با زیرنویس برای ارسال به جشنواره معتبر مونترال برایشان فراهم نیست. فرمان‌آرا گفت: با توجه به این شرایط به بخش بین‌الملل بنیاد سینمایی فارابی پیشنهاد کردم در عین حال که من هیچ سهمی از نظر مالکیت در فیلم ندارم حاضرم خرج کپی که قرار است به مونترال برود را بدهم. اما با توجه به اینکه تهیه‌کننده باید به لابراتوار دستور بدهد که یک کپی چاپ کنند، هنوز از سوی تهیه‌کننده آقای شجاع‌نوری پاسخی داده نشده است. جشنواره مونترال ماه اوت (شهریورماه) در کانادا برگزار می شود.

■ پرستویی: هنوز هیچ چیز قطعی نیست

پرویز پرستویی بازیگر مطرح سینما و تئاتر ایران که به‌تازگی پس از اجرای نمایش فنز در کانادا به ایران برگشته است می گوید که بازی او در فیلم جدید محمد رحمانیان هنوز قطعی نشده است. پرستویی دیروز به خبرنگار شرق گفت: تاکنون صحبت مستقیمی با من در این‌باره انجام نشده و بازی من در این پروژه هنوز مسجل نشده است. پرستویی در ادامه می گوید که تاکنون صحبت‌هایی برای بازی او در چند فیلم شده ولی هنوز هیچ کدام قطعی نشده است. منوچهر محمدی که تهیه‌کنندگی فیلم جدید رحمانیان را برعهده دارد چند روز پیش به خبرگزاری دانشجویان گفته بود بازی پرویز پرستویی در این فیلم با نام موقت «هفت زمین و یک آسمان» قطعی شده است. پرستویی هم‌اکنون در حال بازی در مجموعه تلویزیونی «زیر تیغ» به کارگردانی محمدرضا هنرمند است که روزهای پایانی فیلمبرداری خود را طی می کند. به گفته پرستویی با فیلمبرداری لوکیشن دادگاه، فیلمبرداری این مجموعه ده روز دیگر تمام می شود. پرستویی چندی پیش به همراه گروه تئاتر پرچین سومین اجرای خارجی نمایش «فنز» را برای ایرانی های مقیم کانادا به اجرا گذاشت. این نمایش به مدت سه شب در تورنتو، یک شب در اتاوا و ونکوور اجرا شد و به گفته پرستویی با استقبال مواجه شد.

پائولو کوئیلو: برزیل و آلمان بیایند فینال

خبر روز

بحث فوتبال که می شود آن هم جام‌جهانی، نویسندگان هم اندکی تامل می کنند، قلم زمین می گذارند و به این موج می پیوندند. حتی نویسندگان بزرگی چون پائولو کوئیلو نویسنده مشهور برزیلی که در ایران هم بسیار شناخته شده و محبوب است. پائولو کوئیلو این روزها به آلمان رفته است تا از نزدیک مسابقات جام‌جهانی را تماشا کند. کوئیلو پیش از این که نویسنده باشد یک برزیلی است؛ سرزمینی که فوتبال آن بخشی از زندگی مردمان آن است. این نویسنده امیدوار است که آلمان و برزیل در فینال این مسابقات بازی کنند. پائولو کوئیلو امسال برای اولین بار از نزدیک شاهد مسابقات جام جهانی فوتبال است. او تاکنون مسابقه افتتاحیه و بازی برزیل برابر کرواسی را در استادیوم دیده است. به گزارش میراث خبر کوئیلو؛ کاکا و روبرتو کارلوس را بهترین بازیکن‌های برزیل در بازی با کرواسی می‌داند. کوئیلو درباره رونالدو نیز می گوید: رونالدو در بازی با کرواسی در فرم چندان خوبی نبود و به همین دلیل زیر فشار زیادی قرار گرفته، او برای بازگشت به فرم مطلوب نیازمند «عشق و مدارا» است، نه انتقاد. او درباره شانس قهرمانی برزیل در این جام می گوید: «به‌عنوان یک برزیلی مسلماً امیدوارم چنین اتفاقی بیفتد، اما می‌دانم که چنین کاری آسان نیست. به هر حال من بلیت بازی فینال را به امید قهرمانی برزیل خریده‌ام.»

به مناسبت سالروز فقدان شریعتی

در حسرت آن روح بزرگ

مصطفی مستور

در زندگی گاهی از اعماق جان دلت می خواهد کسی را از نزدیک دیدار کنی، از نزدیک ادراک کنی اما نمی توانی چون کسی که در آرزوی دیدنش هستی در «جایی» که تو زندگی می کنی حضور ندارد، پس ناخواسته به دلیل بعد فاصله جغرافیایی از دیدنش محروم می‌مانی. در زندگی گاهی از اعماق جان دلت می‌خواهد کسی را از نزدیک دیدار و از نزدیک ادراک کنی اما نمی‌توانی چون کسی که در آرزوی دیدنش هستی در «زمانی» که تو در آن زندگی می کنی غایب است پس ناخواسته به دلیل بعد فاصله تاریخی از دیدنش محروم می‌مانی. از این که با بعضی از روح‌های بزرگ «هم‌عصر» نبوده‌ای و آنها را «دیدار» نکرده‌ای و در مقابل، با هزاران روح حقیر و کوچک و بی‌مصرف هم‌عصر بوده‌ای و با آنها زیسته‌ای احساس خفت می کنی. احساس می کنی چیزی عظیم را باخته‌ای. روح بزرگی را که تقرب به او می‌توانست هندسه روح تو را هم منتظم کند. تا حالا هزار بار از این که در دوره‌ای زیست نکرده‌ام که بتوانم روح‌های بزرگی همچون فروغ و سهراب و جلال و شریعتی را «ادراک» کنم، احساس غبن و خفت کرده‌ام. انگار فرصتی از من دریغ شده است. انگار از موهبتی بزرگ- به جبر زمان- محروم شده‌ام. و شریعتی البته چیز دیگری است. روحی بزرگ و پرشور با دلی پر از احساس. بی گمان باید قرن‌ها بگذرد تا چون اویی در این ملک طلوع کند. شریعتی بزرگ بود نه صرفاً به خاطر کتاب‌ها و اندیشه‌هایش. یا به خاطر زندگی ویژه و استثنایی‌اش. یا به خاطر طرح مدرنیته در اوج جامعه سنتی ما. یا به خاطر جذابیت فوق‌العاده‌اش برای نسلی که برای مجذوب شدن گزینه‌های زیادی داشت. شریعتی بزرگ بود چون حقیقت، همه حقیقت را می‌خواست نه بخش کوچک یا بی‌مخاطره آن را. شریعتی بزرگ بود چون از «دیدن» و سپس فریاد زدن آن چه دیده است واهمه‌ای نداشت. شریعتی بزرگ بود چون مقهور زمانه نشد، به ابتذال تن نداد و هرگز آسان‌ترین راه‌حل را برای پیچیده‌ترین وضعیت‌ها انتخاب نکرد. کیشلوفسکی فیلمساز برجسته لهستانی، جایی گفته بود که آرزو می کند کارگر صحنه فیلم‌های کارگردان‌های محبوبش (مثلاً کن لوچ) باشد تا بتواند سرصحنه برای آنها قهوه درست کند و در مقابل از آنها فیلمسازی بیاموزد. من آرزو می کنم کاش در دوران حیات شریعتی می زیستم تا در پوشیدن پالتویش به او کمک می کردم، یا وقتی حرف می‌زد و گلویش از انتشار کلمات خسته می شد، آبی به دستش می‌دادم یا سیگاری برایش روشن می کردم یا اگر مدادش کند می شد آن را می‌تراشیدم تا لحظه‌ای از گفتن و گفتن و گفتن باز نماند. کاش می‌توانستم در فاصله‌ای اندک از او بایستم تا شاید تعهد به حقیقت را از شیوه سلوک او در زندگی ادراک کنم. شریعتی اکنون نیست و ما باید همچنان منتظر بمانیم (چه انتظاری؟) تا شاید مردی دیگر از جنس او طلوع کند که حقیقت را، همه حقیقت را بخواهد. مردی که نه به بیماری‌های مزمن روشنفکری این دیار آلوده باشد و نه به آفت‌های ریشه‌دار سنت‌های بیگانه با انسان. مردی که چیزها را، همه چیزها را برای این موجود دوپای خسته مأیوس درمانده بخواهد. مردی که بتواند در روح‌های خسته و فرسوده و درمانده پرتوهایی از روشنی و امید بتاباند. مردی شفاف که تاب فداشدن حقیقت را در پای مصلحت ندارد حتی اگر خودش فدا شود.

یاد

بزرگ بودن و بزرگ داشتن

علی قلی‌پور: بازیگری کاری دشوار در حد کارکردن در معدن و یا حتی بدتر از سیم‌کشی ساختمان است. با این حال در اغلب اوقات دشواری‌های این کار را به سود شهرتی که نصیب بازیگر می‌شود، فراموش شده و هر کسی با دیدن حلقه طرفداران و سیل کسانی که امضا می‌خواهند پیش خود می گوید: «ای کاش ما هم معروف بودیم.» علی نصیریان «معروف» است. او یک پیشکسوت معروف است. اما پیشکسوتی او بسیار جامع‌الاطراف‌تر از پیشکسوتی سایر بازیگران است. این چهره که همه او را به‌عنوان «بازیگر» می‌شناسند امروز مورد تقدیر قرار می گیرد و به قولی بزرگ داشته می‌شود. فرهنگستان هنر در نشست ۱۷ فروردین ۱۳۸۴ تصمیم گرفته تا از علی نصیریان تقدیر کند و حالا در خرداد ۱۳۸۵ مقدمات کار فراهم شده و در ساعت ۱۰ صبح ۳۰ خرداد این مراسم برگزار می‌شود. به همین دلیل حالا وقت پرسیدن این سئوال است که اگر علی نصیریان از شروع فعالیت‌های خود، برای همیشه در همان تئاتر می‌ماند و هیچ‌گاه به‌عنوان بازیگر به سینما نمی‌آمد، باز هم چهره مناسبی برای مورد تقدیر قرار گرفتن از سوی نهادی فرهنگی بود؟ پاسخ به این سئوال هر چه باشد اجر تقدیر و شایستگی این انتخاب را از بین نخواهد برد. علی نصیریان بخش مهمی از تاریخ معاصر تئاتر در ایران است هر چند که فعالیت او در تئاتر پس از کسادی بلندمدت این هنر افول کرد اما نام علی نصیریان در کنار تئاتر ملی و نمایشنامه‌های اندکی که نوشته است بیانگر نخستین تلاش‌ها برای یافتن قابلیت‌های نمایش سنتی ایران است. به همین دلیل این بازیگر فعلی که روزگاری تئاتر می‌نوشت و بازی می‌کرد شایسته تقدیر است. علی نصیریان زمانی به سراغ نمایش سنتی ایران رفت که کمتر کسی به این باور داشت که نمایش‌های تخت‌حوضی را می‌توان جایی غیر از بالای حوض اجرا کرد. حالا اگر او تا آخر عمر به این فکر می‌کرد که نمایش تخت‌حوضی را از بالای حوض خانه‌ها به سراسر دنیا ببرد باز هم شهرت فعلی خود را داشت؟ ورود علی نصیریان به سینما ماندگاری او را به‌عنوان یک بازیگر تضمین کرد همان‌طور که تجربه‌های او در نمایشنامه‌های «بلبل سرگشته» و «بنگاه تئاترال» نام او را در جایگاه مناسبی از تئاتر معاصر ایران حفظ کرد.

نگاه روز

«ماشین‌ها» در صدر فیلم‌های پرفروش باقی ماندند

وصال روحانی: برای دومین هفته متوالی فیلم کارتونی «ماشین‌ها» در صدر فیلم‌های پرفروش این هفته آمریکا و کانادا جای گرفت و در این راه فیلم جدید و کمدی «Nacho Libre» را به رده دوم تنزل داد. «ماشین‌ها» که کار مشترکی از شرکت‌های پیکسار و دیسنی است، نه فقط فیلم فوق بلکه شماری از فیلم‌های جدید دیگر را هم پشت‌سر نهاد و در سه روز پایانی هفته ۳۱/۲ میلیون دلار فروخت و مجموع فروش خود را طی ۱۱ روز نخست اکرانش به رقم ۱۱۶ میلیون دلار رساند. این فیلم داستان چند «ماشین مسابقه‌ای» پیر و جوان است و برخی شخصیت‌های معروف سینمایی و هنری مثل پل نیومن و اوون ویلسون یا بر روی فیلم حرف می‌زنند و یا چهره‌شان مبنا و پایه ترسیم اتومبیل‌ها قرار گرفته است. «Nacho Libre» که پیشتر هم نامش آمد و کار شرکت پارامونت است و از بازی جک بلک در رل اصلی بهره می‌برد، در روزهای پایانی هفته ۲۷/۵ میلیون دلار فروخت. در این فیلم جک بلک بازیگر آشنای کارهای کمدی - اجتماعی نقش یک آشپز در یتیم‌خانه‌ای در مکزیک را بازی می‌کند که به شرکت در مسابقات «کشتی کج» روی می‌آورد تا با درآمد ناشی از آن غذا و وسایل بهتری را برای بچه‌های مستقر در یتیم‌خانه فراهم آورد. سومین قسمت از سری فیلم‌های «Fast and the Furious» که نام «Tokyo drift» به آن اطلاق شده است، با ۲۴/۱ میلیون دلار فروش در رده سوم جدول پرفروش‌ها قرار گرفت. در این فیلم لوکاس بلک را در رل یک مرد ماجراجو می‌یابیم که خودش را وارد صحنه مسابقات اتومبیلرانی غیرقانونی در ژاپن می‌کند و یک سری اتفاقات تازه را به‌وجود می‌آورد. کیانو ریوز و ساندرا بولاک ۱۲ سال پس از شرکت در فیلم بسیار پرفروش «سرعت یک» باز در کنار یکدیگر قرار گرفته و فیلم جدید «خانه‌ای در کنار دریاچه» را عرضه کرده‌اند و این فیلم با ۱۳/۷ میلیون دلار فروش رتبه چهارم را در جدول به خود اختصاص داد. در این فیلم دو بازیگر مذکور نقش افرادی را بازی می‌کنند که برای یکدیگر دائماً نامه‌هایی را می‌فرستند اما از مقاطع تاریخی و زمان‌هایی که حداقل دو سال در آن فاصله و تفاوت وجود دارد. «جدایی» فیلمی که سه هفته پیش در صدر جدول جای داشت و جنیفر انیستون و وینس ون در آن نقش‌آفرینی کرده‌اند، این هفته با ۹/۵ میلیون دلار فروش پنجم شد و قسمت جدید «گارفیلد» که نام «tail of Two Kitties A» به آن اطلاق شده است، با ۲/۷ میلیون دلار فروش در جای ششم نشست.

سینما

صدسال زنده‌باشی

سیدعلی میرفتاح

کرگدن نامه

در این عالم چیزهای زیادی نیست که پیرمردان را سر ذوق بیاورد و طوری نیششان را باز کند که نتوانند ببندند. البته که من همیشه به‌جای آنها در این ستون و در این شهر خجالت کشیده‌ام و سعی در پنهان کاری شیطنت‌های پیرمردی آنها داشته‌ام، اما چه کنم که بالاخره هرکس را در گور خویش می‌خوابانند و «گناه دگری بر تو نخواهند نوشت...»

آقای کپورچالی با برگه‌ای در دست و با چنان ذوقی وارد اتاق شد که هم پای مرا لگد کرد و هم ظرف زغال را روی نمد برگرداند. آقای کپورچالی برگه را روی زمین گذاشت و با لبخندی که نمی‌توانست آن را پوشیده نگه دارد، گفت: بالاخره دور با عاشقان افتاد. حالا است که باید خودی نشان دهیم.

آنچه در چنته دارید رو کنید که بزنگاه تاریخی فرارسیده است.

آقای روشن ضمیر: منظورت همه آنچه در چنته داریم که نیست؟

آقای کپورچالی: چرا. اتفاقاً منظورم همین است که هرچه دارید رو کنید و مضایقه نفرمایید.

آقای مویدی: حالا چه خبر شده؟ موسم سنگ‌پزان رسیده؟

آقای امیرشاهی: فهمیدم چه خبر است. احتمالاً خبر خبرگزاری کار را خوانده‌ای؟

آقای کپورچالی: احسنت. خوشم آمد که این کاره‌ای...

آقای امیرشاهی: ما گرفتیم آنچه را انداختی/ دست حق را دیدی و نشناختی...

آقای مویدی: خب بگویید چه خبر است، شاید ما هم بگیریم آنچه را می‌اندازید.

آقای کپورچالی: آب زنید راه‌را، هین که نگار می‌رسد. به گزارش خبرگزاری کار- ایلنا- سه‌شنبه، یعنی همین امروزی که روزنامه دست مردم محترم می‌رسد، مطابق بیست ژوئن که می‌شود سی خرداد، سی‌وهشتمین سال تولد سرکار خانم نیکول یا به عبارتی مری کیدمن است. باید برایش پول روی هم بگذاریم و یک کادوی مناسب آماده کنیم.

میرفتاح: چه جالب، همسن من است...

آقای امیرشاهی: چه ربطی دارد؟ مگر به سن است؟ تا اسم نیکول کیدمن آمد، افسردگی‌ات خوب شد و نیشت باز شد و حساب تاریخ و روز و ماه در ذهنت باز شد؟ اصل، دل است که فعلاً دل مرده‌ای.

آقای مویدی: حالا دعوا نکنید، به همه‌مان می‌رسد. همه‌مان می‌توانیم پول روی هم بگذاریم و یک هدیه برایش بفرستیم.

آقای روشن ضمیر: زیر کادویمان چه امضا کنیم؟ بنویسیم: «ارادتمندان شما، قلندران پیژامه‌پوش»؟

آقای کپورچالی: امضا می‌کنیم «چهار سوار سرنوشت، چهار مجنون، چهار فرهاد کوهکن»

میرفتاح: باز دوباره شدید چهارتا؟ ازتان کم می‌آید بنویسید پنج تا؟

آقای کپورچالی: باز تو گیر دادی؟ من برای خودت می‌گویم. تو توی مطبوعات اسم و رسم داری. آبرو داری. این طرف و آن طرف می‌شناسندت. از تو توقع افسردگی و ناکامی و نمک و نان دارند، نه توقع نیکول کیدمن...

آقای مویدی: حالا اسم این بنده خدا را هم بزنید. از شما که کم نمی‌آید. تازه شاید، کیدمن عنایتی کرد و حال این بیچاره هم خوب شد و افسردگی‌اش درمان شد.

آقای روشن ضمیر: حالا آدم قحط است که کیدمن میان این همه آدم حسابی به میرفتاح عنایت کند؟ او حتی بعید می‌دانم ما را هم تحویل بگیرد چه برسد به میرفتاح.

آقای کپورچالی: راستش را بخواهی از این سوپراستارها، هیچ چیز بعید نیست. یک‌باره می‌بینی آنجلینا جولی سر از پاکستان درمی‌آورد و گوئینت پالترو این بچه‌های سیاه برزنگی را بغل می‌گیرد، هیچ بعید نیست، کیدمن هم بعد از تام کروز و ایوان مک‌گرگور و این مردک سیاه که بود اسمش... اربن، بیاید سراغ میرفتاح.

آقای امیرشاهی: بخت میرفتاح اگر بخت بود...

آقای کپورچالی: حالا از این حرف‌های بی‌نمک بگذریم. بنده از طرف خودم و باقی اعضای کرگدن‌نامه، صمیمانه این تولد فرخنده را به سرکار قره‌العین و هموطنان استرالیایی‌اش و ایضاً هموطنان خودم تبریک و تهنیت عرض می‌نمایم و می‌گویم که... صدسال زنده باشی.

mirfattah@yahoo.com

مترو پیام
شبکه تلویزیونی مترو پیام
مشابه و مکمل شبکه های صدا و سیما با همان کیفیت و...

ساختار اطلاع‌رسانی شبکه متروپیام،
باتوجه‌به
توقف مسافران‌درسطح سکو
و نحوه‌مخاطب قراردادن آنان
که
اساساً شرایط‌دریافت وبخاطرسپردن
پیام‌های بازرگانی وفرهنگی را دارند،
به گونه‌ای است که
جذابیت صوت وتصویر بیننده را
تحت تأثیرقرارداده
و
لحظاتی به خود معطوف
می دارد.

جایگاهی مناسب برای پخش پیام‌های بازرگانی و فرهنگی
رسانه ای بابیش ازیک میلیون بیننده درروز
نازلترین تعرفه دربین رسانه‌ها
تبلیغ بر روی یک میلیون خانوار

تلفن پذیرش ورزروآگهی
۳۳۹۰۹۵۲۰ - ۳۳۹۰۴۴۰۲

دبیرستانی‌ها
در اردوی رایگان برای کنکور دانشگاه آزاد شرکت کنید.
فقط دانش‌آموزان دوم و سوم دبیرستان
زمان کلاس‌ها ۳۰ خرداد تا ۵ تیر
کانون فرهنگی آموزش تلفن ثبت نام ۷۶ ۸۶ ۹۷ ۸۸

نیازمندیهای شرق
انتخاب اول
آگهی خود را به روز بخوانید
تا ساعت ۲ بعدازظهر دریافت آگهی
انتشار روز بعد